

هذا كتاب من لدنا الى الذی سَمی بالحبيب لیكون بذکر الله مذکورا ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۶۰۶

لابن آخر

بسم الله الأعزّ الأطهر

هذا کتاب من لدنا الى الذی سَمی بالحبيب لیكون بذکر الله مذکورا وان ذکره سبق الممکات و کان الله علی ذلک شهیدا انه لو لا یذکر عبادہ لن یقدر احد ان یذکره کذلک کان الأمر فی الألواح مرقوما قم علی ذکر الله و ثنائه ثمّ تجنّب عن کلّ مشرک اثیما ان اتّبع ملّة الرّوح فی هذا الأمر الذی اتی فی ظلل من الأنوار بسلطان مبینا و لا تتوقّف فی امر ربّک اقلّ من حیثا تقرّب الیه بقلبک ثمّ ذکره بلسان بدیعا ثمّ اقرأ ما نزل علیک من آیاته و کذلک کان الأمر من جبروت عزّ علیا لا تحزن من شیء فتوکّل علی ربّک الرّحمن و انه یحرّسک عن کلّ کافر شقیّا قل قد جرى کوثر الحیوان من قلم ربّی الرّحمن اذا هلمّوا یا ملأ الأكوان بکؤوس الایقان و خذوا منه علی قدر مقدورا أ تسکن فی بیتک بعد الذی اهتزّ کلّ شیء من اهتزاز ربّک و قد شغف کلّ ذی روح حبّا لنفسی الذی کان بالاسم بهیّا و الذی ما شغف فی حبّی انه میت و بذلک شهد هذا اللسان فی هذا المقرّ الذی استوی علیه عرش السّیحان و یطوفنّ فی حوله حقائک کلّ ما کان و لکنّ الناس هم فی وهم غلیظا کذلک امرک سلطان الأمر لتکون فی امّ الألواح من العاملين مذکورا کبر من لدنا علی وجه امّک ثمّ استقمها علی هذا الأمر الذی کان فی اللّوح عظیما و العزّ علیک و علیا و علی الذینهم کانوا فی الکتاب تقیّا

اگر از احوال مسجون بخواهید هدف سهام اشقیا است و محلّ سیوف اعدا از کأس بلا مشروست و از کوب بآساء و ضراء مرزوق اگرچه احبای ظاهره مشهود و لکن بی معین و مدّعیان حبّ موجود و لکن من غیر ناصر بسجن یوسف و نوح نوح و نار خلیل و ضرایوب و کرب زکریّا و ندبۀ شعیا و ابتلائی روح و رزایای نقطۀ اولی مبتلا و لکن هریک از اصفیا بظلم اعدا مبتلا بودند و بر این عبد در کلّ حین وارد شده و میشود از احبّا و اعدا ما لا یخصیه احد الا الله ربّی و ربّ العالمین ظلم اعدا که معلوم احتیاج بذکر نداشته و ندارد و لکن ضحیج و صریخ و حنین و نوحه و ندبه و انین این عبد از بلایای واردۀ از مدّعیان محبّت ظهور قلم بوده چه که جمیع احب از ملل قبل مشاهده میشوند چنانچه ملاحظه شد که کل بنقطۀ فرقان ادعای محبّت و اطاعت و تسلیم مینمودند و بعد از ظهور حقیقتش کل در تیه ضلال مانده بشانی



ORIGINAL

که جمیع بر اعراض و اعتراض بر نفسش قیام نمودند فویل لهم و بما عملوا فی ایام الله من غیر ینة و لا کتاب در جمیع بیان ناس را باین ظهور قدس ربّانی و طلوع عزّ صمدانی بشارت فرموده‌اند بشأنی که جمیع الواح را باین اسم بدء نموده و بآن ختم فرموده‌اند مع ذلک اکثری از غمام رحمتش معرض و از سحاب مکرمتش در گریزند بنفاتی ظاهر شده‌اند که در ابداع شبه آن دیده نشده بشأنی که بتمام جدّ و جهد بر قطع سدرهٔ ربّانیه افتاده‌اند مع آنکه اردل کلّ ناس و احقر کلّ عندالله محسوبند حال مشاهده نمائید اگر این انفس مشرکه بقدرهٔ ظاهره ظاهر میشدند چه وارد می‌آوردند در کلّ حین پناه بخدا برده که مباد بوساوس شیاطین نفس و هوی عباد ضعیفا از جمال الله محروم مانند و از عرفانش بی‌نصیب گردند

از خدا بصر بخواهید چه که بی‌بصر ناظر بمنظر اکبر نه پس خوشا حال نفوسی که ببصر حقّ بحقّ ناظرند این نفوس را اشارات منع نمایند و دلالات محتجب نسازد چه که بمقصود بیان فائز شوند و بلاّی علم الهیه که در بحر کلمات مستور است مطلع گردند و دون این نفوس را از این کأس نصیبی نه الا بعد رجوعهم الی الله مثلاً در بیانات نقطهٔ بیان جلّت عظمته ملاحظه نمائید در مقامی میفرمایند آن شمس عزّ صمدانی در مستغاث از افق مشیّه ربّانی اشراق میفرماید و در مقامی یکی از حروفات حی میفرمایند که تو ادراک مینمائی چنانچه نموده و در مقام دیگر لوحی نازل که در مکتب‌خانه بین یدی الله حاضر شود و در مقامی میفرمایند هر وقت ظاهر شود باید کلّ تصدیق بآن شمس حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند حال مشاهده نمائید که این بیانات متّحده که در ظاهر مختلف و متغایر مشاهده میشوند چگونه میتوانند این عباد ضعیفا ادراک نمایند و از زلال کوثر معانی که از انهار کلمات ربّانی جاری شده بیاشامند شکی نیست که جز افتدّه طاهره و صدور منیره و ابصر حدیده و نفوس زکیّه و اذن واعیه و قلوب مطمئنّه احدی فائز نشود مگر نفوسی که اریاح فضلیّه بر ایشان مرور نماید و این مقامیست که من غیر استحقاق عنایت میشود و من غیر طلب داده میشود عنقریب است که شهادی نفی که در بیان ظاهر شده‌اند و بمناسب مغرور گشته و از شاطی عزّ احدیه محروم مانده‌اند هر کدام یکی از این بیانات متمسک شده دیگری را تأویل خواهد نمود به ما یأمره نفسه و هواه و هریک مطلبی اخذ نموده بهوای نفس خود مطابق نماید و ناس ضعیف را بهمان بیان که از حقّ ظاهر شده از نفس حقّ محتجب سازد

مثلاً در قائم ملاحظه کن که موعود بود و جمیع فرق شیعه باحادیث وارده و اخبار متواتره ثابت مینمودند که حال موجود است و از ارض مخصوصه بعلائم مخصوصه باید ظاهر شود و در ظهور نقطهٔ بیان معلوم شد که کل در وادی ضلال مثنی مینمودند و در تیه جهل سالک بوده‌اند و اگر قدری تفکر در آنچه از قبل دست این فته بوده نمائید بر بسیاری از امور مستورهٔ مکنونه واقف و مطلع شوید باری اصحاب بصر و یقین الیوم آنانند که باصل امر ناظرند و بآنچه که نقطهٔ بیان را بآن شناخته و عارف شده‌اند بهمان نظر بمنظر اکبر توجه نمایند و جمیع کلمات جمال قدم را که از قلم امر مبرم جاری شده در ما یظهر من نفس الظهور تفسیر نمایند چه که بیان و آنچه نازل شده بعینه کلمات این ظهور است پس از خدا توفیق طلب نمائید و بدویش توجه نمائید و اگر بر معضلات اصول الهیه بنفسه عارف نشوید از منبع معانی قدمیه سائل شوید چه که دونش بر کلماتش مطلع نبوده و نخواهد بود چنانچه مشاهده میشود که رؤسای بیان بکلمات بیان حقّ رحمن را برده‌اند و از نفسی که بارادهٔ او بیان نازل بالمره محتجب مانده‌اند جمیع این بیانات مختلفه که فرموده‌اند در تحت کلمهٔ واحده مجتمع میشوند و آن اینست که میفرمایند در حین ظهور به بیان و ما نزل فیه از او محتجب نشوید و الآن قد حصّص الحقّ و زهق الباطل روحی لنفسه الفداء ما قصّر فی اظهار امری و ثناء نفسی و این کلمه اعظم کلمه‌ایست که هر نفسی از آن محتجب شد از کلّ بیان در حین ظهور محتجب است حال ملاحظه نمائید مع آنکه آن جمال قدم فرموده‌اند که هر وقت ظاهر شود باید کلّ تصدیق نمایند و شکر الهی بجا آورند مع ذلک باین اکتفا نفرموده‌اند چه

که مشهود بوده که اهل بیان چه ارتکاب خواهند نمود لذا این کلمات نازل ایّاک ایّاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیّاتة و ایّاک ایّاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان مع این کلمات محکمات متقنات احتجب اکثرهم عن الله المهیمن القیوم و دیگر بافعال و اعمالی ظاهر شده‌اند که نزدیک است اسم غفار از تطهیر ذنوب این فجّار نخلت برد جمیع کبائر را مرتکبند و از صغائر ناس را منع مینمایند اظهاراً لتقواهم مثل آنکه در ما حرم علیهم فی کلّ الألواح تصرّف نموده‌اند و بر نفس ظهور بعد که در جمیع الواح الله مرقوم که اگر بغیر حجت هم ظاهر شود نفسی سخن نالایق ذکر نماید مع ظهور حجت و برهان بآتمها و اکله بر قتلش فتوی داده‌اند و لکن در الواح ناریه خود مینویسند لا تأکلو البصل و لا تشربوا الدّخان و امثال ذلک الا لعنة الله علیهم و علی ما ظهر منهم و یظهر و ما مثواهم الا النار فبئس مثوی الظّالمین

آن جناب بسیار جهد مبذول فرمایند در حفظ و صیانت ناس چه که ضعیفند و بریحی متحرّک انشاءالله باید بجاهده و سعی آن جناب کل بر امر الله مستقیم شوند و متحد گردند که همان اتّحاد نصرت الهی است لو هم یعرفون سعی نمائید که بسجایای الهی و اخلاق او عبادش متخلّق شوند و مابین ناس ظاهر گردند از اوّل این ظهور بدیع در کلّ الواح نبی از نزاع و جدال و محاربه و معارضه و قتل شده مع ذلک بعضی عامل شدند آنچه را که ضرّ آن باصل شجره الهیه راجع شده قسم بجمال محبوب که حجت بالغه الهی بر عباد تمام نشده اگرچه لازال حجتش بالغ و کامل و تام بوده و خواهد بود مثلاً ملاحظه نمائید اکثری از ناس بمنبع فیوضات رحمانیه و معدن لآلی اسرار علم ربّانیه وارد نشده‌اند و از حجّیت حجت بنفسها و ما یظهر من عندها غافل بوده و خواهند بود چه که مقرّ استوای عرش ظهور مخصوص محلّ واحد است لذا از اکثری مستور و اکثری از او محبوب آنچه در مابین ناس منتشر و ظاهر و باهر است کلمات او است و احبّای او و اما از احبّای او که باسم او مذکورند و بحبّش منسوب احدی رایحه تقدیس و تنزیه استشمام ننوده چه که اکثری باعمال غیر مرضیه و افعال قبیحه عامل و مرتکبند ناس هم از اهل قیاسند آنچه از این فته مشاهده مینمایند بمظهر انوار احدیه نسبت میدهند باین جهت است که قهر الهی الی حین مشرکین را اخذ ننوده قسم بجمال قدم که اگر احبّای حق بتقدیس و تنزیه و اعمال و اخلاق او علی قدرهم در مابین بریه ظاهر میشدند اکثری از ناس را الیوم مؤمن و مقبل الی الله مشاهده مینمودی مثلاً در شجر ملاحظه نمائید قبل از آنکه اثمار او ظاهر اگر وصف از او شود بعضی از ناس مذعن شوند و بعضی مابین اقرار و انکار متوقّف خواهند بود تا ظهور اثمار و بعد از ظهور ثمره اگر تلخ است البتّه اوصاف آن واصف را نپذیرند و جمیع بر انکار قیام نمایند چه از متوقّفین و چه از مقبلین پس سدره وجود انسانی باثمار اعمال معلوم میشود و مبرهن میگردد و جمیع باعمال و افعال او ناظرند اگر طیب و لطیف مشاهده نمایند البتّه اقبال نمایند و من دون ذلک البتّه اعراض کنند حال از احبّای الهی که از اثمار سدره رحمانی محسوسند ناس جز اعمال غیر طیبیه ادراک ننوده‌اند لذا کل معرض و محبوب مانده‌اند انشاءالله باید در این ربیع ایّام از قاصدان حرم ملیک علام نفحات رضوان قدس الهی استنشاق شود تا آنکه عباد از استشمام روائج آن نفوس مقدّسه باصل رضوان راجع شوند باری بعضی از احبّای سبب شده‌اند که ردای عزّ تقدیس بغبار اوهام ناس آلوده شده و جمال امر در حجابات ظنون مستور مانده نسأل الله بأن یقدّسهم عمّا یکرهه رضاه و انه یحبّ لمن دعاه قل

سبحانک اللهم یا الهی طهر قلوب عبادک من میاه رحمتک و عنایتک ثمّ من کوثر فضلک و اکرامک ثمّ من تسنیم مواهبک و الطافک ثمّ من سلسبیل جودک و افضالک لیقومن کلّ بین السّموات و الأرض علی ثناء مظهر نفسک و مطلع ذاتک و مکن وحیک و مخزن الهامک و مشرق امرک و اسألک یا محبوبی باسمک الذی جعلته مقدّساً عن دلالات المشرکین و اشارات المعرضین و به فصلت بین عبادک و به اجريت بینهم شرائع امرک و انهار سننک و

قضاك بأن تجمع الكل على شاطئ بحر توحيدك ليقدسك عن كل شيء ويسبحك بأبدع اللسان بين اهل الأكوان ثم
اصعدهم يا الهى مقام الذى لا يشهد فى شيء الا تجلى انوار احديتك و ظهورات عز رحمتك ليقبلن بكلهم اليك و
ينقطعن عما سواك و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت العزيز الحكيم اى رب فاحفظ بريتك عن ذياب
الأرض الذينهم كفروا بك و آياتك و جادلوا بالذى اخذت عهد نفسه قبل اخذ عهد نفسك و نزلت البيان فى ذكره و
ثنائه و ما تحركت الا بذكره و ما تنفست الا بوصفه و ما اردت فى ايامك الا جماله و انك انت المقتدر على ما تشاء و
الحاكم على ما تريد لا اله الا انت العالم الحاكم العلى المتعالى المهيمن القيوم القدير